**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت اجماع منقول**

**جلسه شست و پنجم\_ ­شنبه 19 اسفند 1396**

در مصباح الاصول به مرحوم محقق عراقی نسبت داده شد که می فرمایند اجماع منقول در کلمات فقهاء قابل قبول است چون محتمل الحس و الحدس است و این ها لقرب عصرهم بزمان الحضور مستندشان روایات فضمو الی قول المعصوم اقوال العلماء و تقلوه بلفظ الاجماع. بعد هم ایشان اشکالاتی به مرحوم عراقی داشت.

بنا شد مراجعه کنید به نهایة الافکار تا ببینیم مرحوم خویی بدرستی کلام محقق عراقی را نقل کرده است یا نه؟

در ص 98 نهایه دارد:

هذا كله في نقل الإجماع من حيث رجوعه إلى نقل المسبب و هو رأى الإمام عليه السلام (و اما) بالنسبة إلى نقل السبب الّذي هو اتفاق الكل فهو أيضا يختلف

دسته بندی اولی که ایشان دارد این است که مشا از این اجمع العلمائی که امده است چه چیزی را می خواهید استفاده کنید؟ این اجمع از نظر منابع و اعتقادات شیعه موضوعیت ندارد، ممکن است اهل سنت به اجماع موضوعیت بدهد اما موضوعیت نمی دهیم. اجمع الفقهاء علی ذلک، چه چیزی از این جمله مورد نظر شماست؟ اینکه چون اجمع العلماء علی ذلک پس نظر امام هم همین گونه است؟ در تبییت اینکه چگونه از اجمع برسیم به نظر امام مبانی مختلف است .

مراد ات از اجمع خود نقل سبب باشد یعنی خود اجماع ببینیم چند درصد علماء این حرف را زده اند، کاری با مسبب و رای معصوم نداشته باشیم. اگر شما گفتید اجمع العلماء علی ذلک و از جهت نقل سبب بود، این داستانش را با تقسیم بندی که خواهیم داشت جدا می کنیم اما اگر نقل مسبب بود یعنی اجماع را گفتیم که به نقل معصوم برسیم ایشان می گوید که اولا باید دید چه گروهی ادعای اجماع می کنند از نظر زمانی، ما به ادعای اجماع متاخرین و معاصرین توجهی نمی کنیم پس زمانا باید جزء قدما باشد، ثانیا نه همه قدما من محقق عراقی اعتنا می کنم به ادعای اجماع برخی از قدماء که به عصر مصوم نزدیک اند که اواخر غیب صغری و اوائل غیبت کبرا هستند. چون در حق این ها احتمال اینکه به شهادت حسی و قرائن حسی رسیده باشند هست، نه تازه باید ببینم مبنای ما در اجماع محصل چیست . مبنای آن حضرات در اجماع چیست؟

یک مبنا، مبنای تضمن است، مبنای تضمن یعنی حرف امام در بین حرف این هاست و در بر دارد حرف امام را. یک مبنا مبنای قاعده لطف است. یک مبنا مبنای حدس است

من محقق عراقی می گویم لا باس باعتنا به اجماع منقولی که قدمائی مثل صدوق پدر و پسر، مفید، و سیدین ادعا دارند

حيث انه بعد ما أمكن في حقهم ان يكون دعواهم اتفاق الأمة الظاهر في دخول المعصوم عليه السلام فيهم مستندة إلى الحس يكون دعواهم الاتفاق المتضمن لقول المعصوم حجته فيشمله أدلة حجية الخبر

چون استکشاف قول معصوم در اینجا از حدس قریب به حس است.

من جهة الملازمة العادية بين اتفاق المجمعين الذين فيهم السفراء على حكم و بين رأى الإمام عليه السلام‏

چه قدر فرق است بین این دو بیان. بیانی که سیدنا الخویی انتساب داد این بود که این ها از اممام شنیده اند و لو با واسطه فضمو الی قول المعصوم اقوال العلماء که بعد فرمود این اکل من القفا است.

تقریری که خود نهایه دارد این نیست. تقریر این است که صدوق می گوید اتفق الامة علی کذا. نقل سبب می کند . منم که از نقل سبب می خواهم نقل مسبب بکنم.

من می گویم صدوقی که قریب به عصر معصوم است آیا نواب اربعه جز این امت هستند یا نیست؟ آیا علما و محدثین بزرگ جز این ها هستند یا نیستند؟ نمی شود که اینها هم داستان بر یک مطلبی باشند بدون این که از امام این وسط چیزی باشد. پس من از نقل سبب پی میبرم به نقل مسبب. آنقا فقط در پی نقل سبب بوده است، من که مبنای تضمن را قائلم نه مبنای لطف. می گویم آنچه از راه لطف آمده است را قبول نمی کنم. شما ممکن است مبنای تضمن را خراب کنید و لی اگر کسی مبنای تضمن را داشت و صدوق هم گفت اتفقت الامه علی کذا و صدوق هم قریب به عصر معصوم است.

این اجماع را نمی شود ازش گذشت . اجماعی که مثل صدوق، مثل مفید بیایند ادعا کنند بر ادعای یک مطلب. می گوییم از این اتفاق کشف مسبب می منیم می گوییم پس معصوم رایش همین است.

(و اما) ما كان منها مستندا إلى قاعدة اللطف كالإجماعات الواردة في كلام الشيخ قده و من تبعه في هذا المسلك فللتوقف فيه مجال لضعف أصل المبني

ونیز آنان که مبنایشان حدس است را ما قبول نداریم. من اگر چیزی گفتم فقط بر مبنای کسانی است که کلامشان سازگار با مبنای تضمن باشد. اینجا این ها از یک امر حدسی خبر می دهند قریب به حس و این گونه امور مشمول ادله حجیت خبر واحد است.‏

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**